



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳) لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ

الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴)﴾

ولایت به آن معنایی که در بحث قبل اشاره شد اگر به ذات اقدس اله اسناد داده بشود یعنی احسان و تدبیر و سرپرستی پیاپی که وَلِیُّ همان کنار هم بودن و قرب و عدم گسیختگی و عدم انفصال را به همراه دارد در صورتیکه ولی به معنای فاعل باشد اما اگر ولی به معنای مفعول باشد نظیر جریح و قتیل ولی یعنی مُوَلِّی علیه یعنی کسی که تحت ولایت خدا است کسی که تحت ولایت خدا است احسانهای متوالی خدای سبحان به او می‌رسد و اگر ولی به این معنی باشد که باز هم به معنی فاعل باشد یعنی بنده ولی خدا است یعنی اطاعت‌های متوالی دارد و هرگز بین اطاعت‌های او در اوامر و نواهی الهی فاصله‌ای نیست که ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخِرَ سَيِّئًا﴾^۱ اینچنین باشد نیست بلکه اینها ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾^۲ فی صیامهم دائمون فی حجهم دائمون فی زکاتهم دائمون یعنی دائماً وظیفه‌شان را درباره این امور انجام می‌دهند و از آن جهت که نام خدا و ذکر خدا صلات است و اینها دائماً در یاد و نام خدا هستند پس ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾^۲ پس ولی چه به معنای فاعل چه به معنای مفعول باشد مشمول آیه است مطلب دیگر آن است که جریان نبوت و رسالت حساب خاصی دارد که با رحلت پیغمبر صلی

۱ - سوره توبه، آیه ۱۰۲.

۲ - سوره مؤمنون، آیه ۲.

الله علیه و آله و سلم نبوت نبوت تشریعی رسالت اینها منقطع است چه اینکه در بیانات نورانی حضرت امیرالمومنین سلام الله علیه آمده است که به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خطاب می‌کند که «لقد انقطع بموتك عالم ينقطع بموت غيرك»^۳ یعنی با رحلت شما چیزی قطع شده است که با رحلت هیچ کسی قطع نشده است پس نبوت و رسالت و امثال ذلك که شئون تدبیری و مسئولیتهای کلیدی انسان کامل است اینها منقطع است اما ولایت برای همیشه الی يوم القيامة باقیست هر کسی می‌تواند راه ولایت را طی کند و ولی الله بشود البته همانطوری که ﴿فضلنا بعض النبيين على بعض﴾^۴ ﴿تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض﴾^۵ مسئله اولیا هم همینطور است انبیا درجاتی دارند مرسلین علیهم السلام درجاتی دارند اولیا هم درجاتی دارند اگر کسی اطاعتهايش متوالی باشد و اهل گناه نباشد این ولی خدا است تفاوتش با انسانهای کامل این است که گفتند آنها معصوم هستند اینها محفوظ معصوم یعنی واقعا گناه نمی‌کند نه عمدانه سهوا هم در مسائل علمی محفوظ است مصون است و معصوم است از اشتباه از سهو و نسیانهای علمی معصوم است و هم در مسائل عملی از گناه معصوم است ولی محفوظ کسی است که مورد عنایت الهی است احیانا ممکن است سهوی بکند نسیانی بکند یا گاهی برخی از لغزشها را داشته باشد ولی مورد عنایت خدا است چون خودش دائما در صدد امتثال دستورات الهی است اگر کسی به این مقام رسید سعی بکند که این ولی را به معنای مفعول بگیرد نه به معنای فاعل چون ولی به معنای فاعل از اسمای حسنای خدای سبحان است و اگر کسی مظهر چنین نامی شد سعی بکند که این را ظاهر نکند و خود را ولی یعنی مولی علیه بداند نه ولی یعنی والی و مدیر که از اسمای الهی است خود را مظهر این نام نمی‌داند بلکه مشمول رحمت صاحب این نام می‌داند لذا

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵.

۴ - سوره اسراء، آیه ۵۵.

۵ - سوره بقره، آیه ۲۵۳.

آنها در عبودیت ظهور بکنند برای آنها بهتر است تا به صورت ولایت از این جهت است که انبیا و اولیا علیهم السلام تا ضرورت اقتضا نمی‌کرد اینها معجزه‌ای نمی‌آوردند چون معجزه آوردن به اسم ولی ظهور کردن است مظهر هو الولی بودن است که انسان ولایتش را نسبت به جهان تکوین اعمال بکند تا کار به حد ضرورت نمی‌رسید انبیای الهی اولیای الهی علیهم الصلاة وعلیهم السلام معجزه نمی‌آوردند نمی‌خواستند به اسم هو الولی ظهور بکنند و به عنوان مظهر هو الولی شناخته بشوند مطلب دیگر آن است که اینکه فرمود ﴿ألا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون﴾^۶ اولیای الهی را در آیه اول به صورت متن بیان فرمود شرحش در آیات بعد است که ﴿الذين آمنوا وکانوا یتقون﴾^۷ و شرح این شرح در روایات اهل بیت علیهم السلام است از وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند اولیای الهی کیانند فرمود اینها درون بین هستند باطن نگر هستند اینها به باطن دنیا نگاه می‌کنند وقتی که مردم به ظاهر دنیا نگاه می‌کنند و امثال ذلك این روایات فراوانی در ذیل این آیه است که همه‌اش نور است بخشی از اینها در تفسیر قیم المیزان هم آمده و بخشی هم در مجمع البیان و امثال ذلك هست مقداری از روایات در بحث دیروز اشاره شد بخشی از آن روایات هم انشاءالله در این نوبت می‌خوانیم معنای تبشیر در این آیه بشارت خاص است انبیا علیهم السلام هم با بشارت مبعوث شدند هم با انذار که ﴿مبشرین و منذرین﴾^۸ ﴿بیشرهم﴾^۹ اما این بشارت خاصی است که مال اولیای الهی است که تودهٔ مومنان از این ولایت برخوردار نیستند ﴿لهم البشری فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة﴾^{۱۰} گذشته از آن مراحل معنوی و بهشت و نجات از دوزخ که به عنوان بشارت مطرح

۶ - سوره یونس، آیه ۶۲.

۷ - سوره یونس، آیه ۶۳.

۸ - سوره انعام، آیه ۴۸.

۹ - سوره توبه، آیه ۲۱.

۱۰ - سوره یونس، آیه ۶۴.

است برای اینها در دنیا بشرایی هم طرح می‌شود این بشری همان رویای صالحه است خواب خوب دیدن خواب بالاخره اگر چنانچه حجت ظاهری نباشد آرام بخش هست راهنما هست موضوعات را مشخص می‌کند که چه مسیری را انسان طی کند برای بسیاری از بزرگان خواب مدرسه بود و مدرسه هم هست گرچه حجت نیست ولی بالاخره نشان می‌دهد که این کاری را که می‌خواهید بکنید این مشکل دارد یا با فلان کس که می‌خواهی رفاقت کنی این مشکل دارد چون واجب نیست که حالا انسان این کار را انجام بدهد یا با آن کس رفاقت کند اینها موضوعات است اینها به اصطلاح منطقة الفراق است این منطقة الفراق که انسان برای او مباح است هر کدام از اینها را می‌خواهد انتخاب بکند گاهی با خواب راهش مشخص می‌شود که با کی رفاقت بکند با کی رفاقت نکند این يك نعمت بسیار خوبی است بشری رویای صالحه است در روایات ما آمده است که این رویای صالحه را یا خود شخص می‌بیند «اما يراه الرجل او ترى له»^{۱۱} یا خود انسان خواب خوب می‌بیند یا دیگران درباره او خواب خوب می‌بینند هر کدام باشند بشری است و در روایات هر دو قسم زیرمجموعه بشری قرار می‌گرفته‌اند اگر کسی خودش موفق شد خواب خوب می‌بیند بشری است و اگر دیگران درباره او رویای خوبی دیدند این هم بشری است.

سؤال: جواب: نه دنیا جای خوب است در این دنیا خواب خوب می‌بینند آن خواب خوب است نه دنیا جای خوب است دنیا اگر کسی خواب ببیند که مثلاً پایش به آلودگی افتاد این مال گیرش می‌آید باطن دنیا همین است دیگر دنیا آخرها که سن بالا می‌آید آدم به خوبی می‌فهمد که جز بازی چیزی دیگر نیست يك سلسله حقائق است که اینها آخرت است خودش را در دنیا نشان می‌دهد مثلاً این الآن فصل گلاب گیری بعضی از منطقه‌ها است آن گلاب معطر است لطیف است با او نماز خواندن ثواب دارد و دهها برکت دیگر به همراه دارد آن وقت این

گلاب در برگ گل مخفی شده این برگ گل بدون آن گلاب تفاله است که اینها را می‌ریزند در سطل زباله آن گلاب که قطرات آب است در این برگ مخفی شده عمل صالح عقاید خوب اخلاق خوب که آخرت است در لابلاهای کارهای دنیایی هست این همان بیان نورانی حضرت امیر سلام الله علیه است که چرا دنیا را مذمت می‌کنید دنیا متجر اولیا است تو فریب خوردی او که فریب نداد او اگر زرق و برق را به تو نشان داد تیمارستان و بیمارستان و قبرستان را هم به تو نشان داد دنیا نقصش چیست کجایش اشکال دارد يك وقت است که فریبکار است نقص را نشان نمی‌دهد يك وقتی نه در حضور همه شما آنجا هم قبرستان است آنجا هم تیمارستان است آنجا هم بیمارستان است همه را به شما نشان می‌دهد او تو را مغرور نکرده «و انت غررت بها»^{۱۲} تو مغرور شدی او اگر چنانچه کارهای باطل را آن نقص و عیبش را پنهان نمی‌کرد به شما نشان نمی‌داد بلکه فریبکار بود اما حالا شما فریب خوردید او هر چه دارد علنی برای شما روشن کرده او هم زرق و برق را نشان داد هم این سواذ محترم را به شما نشان داد قبرستان را به شما نشان داده خلیها که مثلاً يك مدتی جلال و شکوهی داشتند بعد تفاله شدند آنها را به شما نشان داد چیزی نبود که به شما نشان ندهد که این متجر اولیا است و هر کس به جایی هم رسید با همین حیات دنیا به جایی رسید حیات دنیا جای خوبی است اما آن زرق و برق و مطاع دنیا قليل است در این تفاله‌ها آن گلاب هم هست آن می‌شود عمل صالح آن می‌شود بشرای صالحه آن می‌شود رویای خوب آن می‌شود ﴿الذین آمنوا و کانوا یتقون﴾^{۱۳} آن دیگر آخرت است که در دنیا ظهور کرده وقتی که این قشرها را انداختند این پوستها را گرفتند آن لوح مال اولوالالباب می‌ماند فرمود دنیا هر دو قسمش را به شما نشان داد دنیا سجن هست اما در همین زندان یوسف هم هست در همین تفاله آن گلاب هم هست وقتی گلاب را برداشتند بقیه تفاله است اگر نباشد آن کار خیر

۱۲ - ر.ک، نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.

۱۳ - سوره یونس، آیه ۶۳.

اقدام صالح و مانند آن همه‌اش می‌شود تفاله و اگر کسی گلاب شد و معطر شد و دیگران را هم معطر کرد در همین برگ بود دیگر اینکه می‌گویند شریعت قشر است نه یعنی بینداز خوب اگر قشر نباشد که لبی رشد نمی‌کند که این قشر پناهگاه است این دژ است این قلعه است این جامه است این لباس است تا يك مغزی در آن پیدا بشود وقتی که مغز کامل شد به مقام رسید آن وقت این قشر را رها می‌کند می‌رود آخرت تا دنیا هست بالاخره يك پوستی لازم است دیگر بعد از اینکه به آخرت رسید و وارد بهشت شد آن وقت دیگر احکام تکلیفی نیست که چه واجب است چه مستحب است و این واجب و مستحب پوسته است حافظ است تمام میوه‌ها اینطور است هر میوه‌ای را اگر شما پیوستش را بکنید همانجا می‌پوسد این گردو که بالاخره پوستش خیلی سفت است هر کدام از این پوستها را بکنید فوراً می‌پوسد این حافظ آن مغز است در پناه این آن رشد می‌کند اگر این نباشد که او رشد نمی‌کند این بالاخره عمرش محدود است تا دنیا هست این تکلیف است یعنی تا دنیا هست انسان در معرض خطر است و این پوسته او را حفظ می‌کند این همان صلات است که ﴿تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^{۱۴} حالا که بهشت رفتید دیگر جای نماز نیست البته اینجا عبادت جور دیگر است ذکر جور دیگر است اینجا که هستی محرم و نامحرم دارد اما آنجا که هستی اصلاً به جایی می‌رسی که خیال باطل نمی‌کنی آن وقت ﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخْلَدُونَ﴾ اما اینجا گفتند به جوان کمتر نگاه کنید نگاه به جوان گفتند مکروه است آنجا که رفتی ﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخْلَدُونَ﴾ اینکه گفته نگاه به صورت جوان مکروه است برای انبیا که نگفتند که خوب این چون می‌تواند بالاخره در معرض آزمون قرار بگیرد گفتند نگاه مکروه است اما آنجا که رفت مثل فرشته می‌شود وقتی مثل فرشته شد ﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ

مخلدون»^{۱۵} غرض آن است که این قشر نه یعنی بی خاصیت است قشر یعنی همه خاصیتها در دنیا مال همین قشر است تمام میوه‌ها به برکت این پوست و پوسته‌هایشان مغز می‌گیرند وقتی به مغز رسیدند کاملاً پخته شدند آن وقت پوست می‌کنند این مادامی است که انسان به بهشت وارد بشود تا بهشت وارد نشود در معرض خطر است چون در معرض خطر است بالاخره حافظ می‌خواهد دیگر این می‌شود حصن یا توحید حصن است یا ولایت حصن است و مانند آن کلمه لا اله الا الله حصن است ولایت علی ابن ابیطالب حصن است و مانند آن پس بشرایی که نصیب مومنان می‌شود حالا یا خودش خواب می‌بیند یا برای او خواب می‌بینند این است دیگر این دیگر آخرت است این گلابی است در این برگ گل وقتی حالا آخرت شد و گلاب گرفته شد بعد حالا دیگر اینها حساب دیگری دارند این پوسته‌ها را رها می‌کنند ﴿الذین آمنوا و كانوا يتقون﴾^{۱۶} این به منزله شرح آیه جمله قبل است و همین را وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مشروحا بیان کرده که اینها «نظروا الى باطن الدنيا اذا نظر الناس الى ظاهرها»^{۱۷} و مانند آن در بیانات نورانی ائمه علیهم السلام مشابه بیانات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است مطلب دیگر این است که این ﴿الذین آمنوا و كانوا يتقون﴾ هم می‌تواند مبین و مفسر اولیای الهی باشد اوصاف آنها را بیان کند که ﴿الا ان اولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون﴾^{۱۸} اولیای الهی کیانند ﴿الذین آمنوا و كانوا يتقون﴾ هم می‌تواند مبتدای مستقلى باشد ﴿لهم البشرى فى الحياة الدنيا و فى الآخرة﴾^{۱۹} خبر او باشد هم می‌تواند به گذشته مرتبط باشد هم می‌تواند به آینده مرتبط باشد مطلب دیگری که این جزو غرر بیان تفسیری

۱۵ - سوره واقعه، آیه ۱۷.

۱۶ - سوره یونس، آیه ۶۳.

۱۷ - نهج البلاغه، حکمت ۴۳۲.

۱۸ - سوره یونس، آیه ۶۲.

۱۹ - سوره یونس، آیه ۶۴.

سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی است این است که ایشان در جای جای المیزان این مطلب را دارد که فرمود قرآن يك کتابی است که انسان مجموعه را بخواند معنا کند درست است جمیعش را بخواند معنا کند درست است یعنی مانند خطبه‌ها و خطابه‌ها و کلمات دیگران نیست کلمات دیگران هم از سباقش هم از سیاقش باید انسان جمع بندی کند این مجموع را باید ببیند تا يك چیزی بفهمد ولی قرآن کریم هر سوره را که شما باز می‌کنید این يك معنای خاصی دارد این سوره را به چند آیه تقسیم کنید هر آیه پیام خاصی دارد آیه را به چند جمله تقسیم کنید می‌بینید هر جمله‌ای پیام خاص خودش را دارد اینطور نیست مُهمَل باشد آن جمله‌ها را هم به چند کلمه تقسیم نکنید هر کدامش می‌تواند يك بیان خاصی داشته باشد این را در ذیل آیه ﴿قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾^{۲۰} آنجا گفتند اینجا هم در بحث روائی يك اقول دارند که این اقول را حتماً ملاحظه فرمایید آنجا می‌فرماید این همان حرفی است که ما قبلاً بیان کردیم که این مجموعه یعنی ﴿إِنَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ این مجموعه يك بیانی دارد ولی اگر شما قبلش را رها کنید بعدش را رها کنید وسطش را بگیرید به عنوان ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ پیام دارد (لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ) را بگیرید پیام دارد مثل همین آیه ﴿قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ این ﴿قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾^{۲۱} يك جمله نورانی است که در پاسخ مشرکان اینها نازل شده است يك جمله است فرمود اگر این جمله را شما تقطیع نکنید و اولش را بگیرید آخرش را رها کنید ﴿ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ را اصلاً نیاورید ﴿قُلْ اللَّهُ﴾ بگویید معنا دارد نه اینکه در جواب آنها بگو الله آنها را در باطلشان رها کن در جمیع حالات بگو الله ﴿قُلْ اللَّهُ﴾ يك تابلویی در بالای سر ایشان بود همین ﴿قُلْ اللَّهُ﴾ این نشان می‌دهد که این کتاب يك کتاب خاص است اینطور

۲۰ - سوره انعام، آیه ۹۱.

۲۱ - سوره انعام، آیه ۹۱.

نیست که حالا اگر شما قبلش را یا بعدش را رها کردید وسطش معنا و پیام نداشته باشد ﴿قل الله﴾ بگو الله انسان
 دائماً بگوید الله الله اینچنین نیست که بی اثر باشد و همین نورانیت دل می آورد ﴿قل الله﴾ البته آن ﴿ثم ذرهم فی
 خوضهم یلعبون﴾ هم معنای خاص خودش را دارد ایشان می فرمایند این ﴿الذین آمنوا و کانوا یتقون﴾ هم به
 گذشته مرتبط است هم به آینده مرتبط است ولی اگر گذشته را رها بکنی آینده را رها کنی خودش را بگیری هم
 مستقل است فرمود این آن اصل قرآنی را که قبلاً گذشت تایید می کند این یک اقول دارد در بحث روایی ضمن
 اینکه روایات نورانی در ذیل آیه ملاحظه می فرمایید این پنج شش سطر را هم ملاحظه بفرمایید این به علوم القرآن
 برمی گردد نه به تفسیر س: ج: خوب البته آن فن خاص خودش را می طلبد مطلب دیگر آن است که این خواب
 خوبی که انسان می بیند یا برای او می بیند مربوط به نحوه بیداری آدم است گرچه خواب خوب بیداریهای بعدی را
 تنظیم می کند ولی انسان تا در زمان بیداری بیدار نباشد خواب خوب نمی بیند یک بیانی را مرحوم بو علی دارند آن
 بیان از ریشه های روایی کمک گرفته شده ایشان می فرمایند که آدم دروغگو خواب راست نمی بیند در بحثهای
 اخلاقی مرحوم بو علی اینچنین آمده که کسی دروغگو باشد دلش بخواهد خواب راست ببیند این نیست این نفس
 عادت کرده به این که مثبت را منفی کند منفی را مثبت کند عادت کرده حالا در عالم ملکوت هم که رفته اگر چیزی
 به او دادند اینطور نیست که همه را حفظ بکند که بالا را پایین می کند پایین را بالا می کند مثبت را منفی می کند
 منفی را مثبت می کند وقتی بیدار شد یک خواب معوجی نصیب او شده است چیزی یادش نیست فرمود آدم
 دروغگو خواب راست نمی بیند این در فرمایشات ایشان هست ریشه اش همین روایاتی است که بعضی از مفسران ما
 نقل کردند که وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بدانید «اصدقکم رویه اصدقکم حدیثاً» کسی
 خوابهای راستتر می بیند که زندگی او صادقانه تر باشد صدق تنها در گفتار نیست که انسان حرف راست بزند گاهی

نحوه حرکتش عملش آمد و رفتش طوری است که می‌خواهد توجیه بکند يك مطلبی را فرمود اینچنین نباشد آیه‌ای که در سوره مبارکه احزاب است که ﴿من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی غبه و منهم منا ينتظر﴾^{۲۲} این صادقانه با عهد خدا برخورد کردن یعنی تمام آن عقود الهی را انسان چه قول چه اعتقاد چه قول چه عمل صادقانه عمل بکند معتقد باشد متخلق باشد و بگوید آدم راستگو موفق است خواب راست ببیند آدمی که کثری در گفتار او در رفتار او کردار او نوشتار او هست يك چنین آدمی خواب صادق نمی‌بیند صبح که بیدار شده يك سلسله چیزهایی یادش هست که نه خودش تعبیرش را بلد است نه معبری دیگر آخر معبر باید عبور بکند معبر را چرا معبر می‌گویند؟ برای اینکه آنچه را که انسان در عالم رویا دید و یادش است در اختیارش هست این را به معبر می‌گوید معبر رابطه بین این صورت و آن واقعیت را می‌داند چون علم تعبیر يك فن خاصی است چون این راه دارد از این سر پل عبور می‌کند به آن اصل می‌رسد می‌گوید این است بعد هم واقع می‌شود این می‌شود تعبیر رویا که باز غیر از تاویل رویا است این هم نصیب بعضی از مومنان می‌شود که آدم بتواند عبور بکند حالا اگر چنانچه آنقدر جاده کج و معوج بود و خاکریز داشت چاله چوله داشت که کسی نتوانست عبور بکند خوب آن بیچاره می‌ماند در وسط این می‌شود اضغاث احلام این می‌شود عقبه کثود راه نیست لذا می‌گویند اضغاث احلام است ﴿و ما نحن بتأویل الأحلام بعالمین﴾^{۲۳} بنابراین اگر انسان راستگو نباشد هم خودش به زحمت می‌افتد هم معبر را به زحمت می‌اندازد نمی‌تواند عبور بکند اما انسان راستگو خواب راست می‌بیند یا عین واقع را می‌بیند نظیر ﴿انی اری فی المنام انی اذبحك﴾^{۲۴} یا اگر چنانچه عین واقع را نمی‌بیند خودش عبور کرده چون خودش عین واقع را دیده

۲۲ - سوره احزاب، آیه ۲۳.

۲۳ - سوره یوسف، آیه ۴۴.

۲۴ - سوره صافات، آیه ۱۰۲.

از آنجا عبور کرده به يك صورتی این بار دوم است که معبر دارد می‌رود بار اول را خود این رائی عبور کرده گفت به اینکه من خواب می‌بینم که پرنده‌ها از سر من آن طبق نانی که هست مثلاً نان می‌گیرند آن یکی خواب دیده بود که ﴿انی ارانی أعصر خمراً﴾^{۲۵} من خواب می‌بینم که گویا دارم آب انگور فشار می‌دهم این همان ساقی بودن سلطان را در عالم رویا دیده بعد از آنجا عبور کرده آمده اینجا صورت ساخته وقتی که بیدار شده این صورت را یادش است این است که به عرض وجود مبارك حضرت يوسف سلام الله علیه رسانده این فوراً عبور کرده به آن جایگاه اصلی‌اش گفت تو به سمت قبلی خودت که ساقی سلطان و عزیز مصر بودی می‌رسی اینجا عبورش آسان است ولی يك بار او آمده يك بار هم این دارد می‌رود اما انسان اگر يك واقعیتی را دید از آن واقعیت تازه اگر واقعیت را دیده باشد نه در مثال متصل اگر واقعیت را دیده باشد دو سه قدم آمده آنجا چاله‌ای کنده خاکها را ریخته در راه پنج شش قدم آمده آنجا يك چاله‌ای کنده خاکها را ریخته در راه خودش را بسته حالا که آمده يك چیزی یادش هست به مُعَبَّر گفته معبر می‌بیند وقتی می‌خواهد برود به آن جایگاه اصلی اصلاً راه نیست این است که فرمودند آدم دروغگو خواب راست نمی‌بیند این روایت نورانی که مرحوم کلینی رضوان الله تعالی علیه در جلد هشت کافی یعنی روضه کافی از وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که حضرت روزانه از اصحابش سؤال می‌کرد «هل من مبشرات»^{۲۶} دیشب در خواب چه رویای صادقه‌ای دیدید آنها هم هر کدام رویایشان را می‌گفتند سرش همین بود که حضرت اینها را طرزی تربیت کرد که این پنج شش ساعتی که می‌خوابند این پنج شش ساعت کلاس درس است برای آنها واقعا يك عده عمرشان با برکت است مادامی که بیدارند که مشغول مطالعه و درس و بحث هستند مادامی هم که می‌خوابند تازه اول مدرسه آنها است مادامی که بیدارند از زید و عمرو حرف گوش

می‌دهند که این همان تحقیق است و تعلیم است و مادامی هم که خوابند از فرشتگان درس گوش می‌دهند اینکه وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود «تنام عینای و لاینام قلبی»^{۲۷} این درباره مومنان هم آمده که مومن آن است که چشمش بخوابد و دلش نخوابد دل که اهل خواب نیست چون که دل مجرد است نمی‌خوابد این غفلتها خواب او است اینکه در دعاها ماه مبارك رمضان می‌گوییم خدایا «نبهنی فیه عن نومة الغافلین»^{۲۸} همین است یعنی انسان غافل خوابیده است غفلت خواب است و گرنه جان آدمی و روح آدمی که نمی‌خوابد وقتی غافل باشد خوابیده است فرمود انام عینی و لاینام قلبی مشابه این درباره مومن هم وارد شده است منتهی اینها حالا در اوج هستند در قله کمال هستند شاگردان اینها مومنان اینها از همان صفر شروع کردند در همان دامنه هستند درجه يك و دو هستند بالاخره این وضع هست حضرت فرمود هل من مبشرا

سؤال: جواب: آن واقعیت را اگر رویا صادق باشد روح می‌بیند متخیله می‌سازد بعد که این می‌خواهد بسازد چون متخیله خیال نه خیال ظرف حس مشترك است به اصطلاح مخزن است صور را او حفظ می‌کند آنکه جمع و ترکیب می‌کند می‌آفریند نوآوری دارد می‌سازد آن متخیله است در انسانهایی که دستگاهشان امین و صادق و خدوم باشد اینها تابع آن عقلشان هستند هر چه دیدند این دستگاه متخیله هم برابر او صادقانه می‌سازد اما آنکه اهل هتك و زشت گویی و بدگویی و تهمت و دروغ است این متخیله اینها روزانه دارد خلاف تولید می‌کند شب هم همینطور است روایتهای فراوانی در این تفسیر شریف کنزالدقائق بود که بعضی از اینها را خواندیم در بخشی از اینها از وجود مبارك پیغمبر صل الله علیه و آله و سلم سؤال شده است که اولیای الهی کیانند فرمودهم الذی یذکرون الله برویتهم مردانی هستند که وقتی شما آنها را می‌بینید به یاد خدا می‌افتید یعنی سمتشان هیأتشان سنت و سیرتشان

اینچنین است تا می‌رسد به مسئله تبشیر فرمود از کافی نقل کرد که مرحوم کلینی رضوان الله تعالی علیه از وجود مبارك امام صادق سلام الله علیه نقل می‌کند که آن حضرت فرمود لا یقبل الله من العباد يوم القيامة الا هذا الامر الذی انتم علیه اگر کسی تابع قرآن و عترت بود اهل ولایت اهل بیت علیهم السلام بود اعمال او مقبول است بعد فرمود و ما بین احدکم و بین عن یری من تقر به عینه الا ان تبلغ نفسه الى هذه ثم اهوی بیده الى الوری فرمود آن چیزهایی که به شما می‌گویم فقط همین که مرید فوراً می‌بیند فاصله بین شما و بین دیدن این است که رویتان به حلقوم برسد اذا بلغت الحلقوم که حالا می‌خواهد برود چه را می‌بیند فقل یا ابن رسول الله فاذا بلغت نفسه هذه ای .. چه را می‌بیند من تقریباً ده بار گفتم چه را می‌بیند فقل فله وزر اشرق تقریباً نزدیک ده بار از حضرت سؤال کردم که چه را می‌بیند آخر حالا یک کسی هم در آن مجلس نشسته بود فقال علیه السلام فی کلها «یری» در تمام این ده باری که من سؤال می‌کردم می‌بیند آخر چی را می‌بیند حضرت فرمود یری می‌بیند لایزید علیها چیزی بر این جمله اضافه نمی‌کرد ثم جلس فی آخرها آخر این جلسه نشست فقال «یا عقبه» فقلت لیک و سعدیک فقال «ایبت إلا ان تعلم» تو مثل اینکه خیلی اصرار داری که بفهمی که چی را می‌بیند فقلت نعم یا ابن رسول الله من با اینها فرق می‌کنم اما دینی مع دینک فاذا ذهب دینی کان ذلك خوب من می‌خواهم بفهمم چه خبر است کیف لی بك یا ابن رسول الله فاذا ذهب دینی کان ذلك هر خطری بخواهد پیش می‌آید کیف لی بك یا ابن رسول الله کل ساعة و بکیتُ حالا من اشک ریختم فرق لی حضرت نسبت به من اظهار رقت و مهربانی کرد و حاضر شد که بگوید حالا که دارد می‌گوید تازه با کنایه گفته فقال «یراهما والله» قسم به خدا این دو نفر را می‌بیند فقلتُ بأبی و أُمی من هما این دو نفر کیستند قال «ذلك رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) و علیُّ (علیهم السلام)» این دو نفر را می‌بیند بعد فرمود «لن تموت نفس مؤمنة ابدا حتی تراهما» هیچ مومنی نمی‌میرد مگر اینکه در حال مرگ این دو ذات مقدس را

می‌بیند قلتُ فاذا نظر اليهما المومن أيرجع الى الدنيا دوباره حاضر است به دنیا برگردد وقال «لا يمضى امامه اذا نظر اليهما مضى امامه» به این دو ذات مقدس نگاه می‌کند به دنبال اینها راه می‌افتد فقلتُ له يقولان شيئاً ذات مقدس پیغمبر و امیرالمومنین عليهما الصلوة والسلام چیزی به این مومن می‌گویند قال «نعم» بله می‌گویند «يدخلان جميعا على المؤمن» هر دو در حال احتضار بالای سر مومن حاضر می‌شوند «فيجلس رسول الله (صل الله عليه و آله و سلم) عند راسه و على (عليه السلام) عند رجله فيكب عليه رسول الله (صل الله عليه و آله و سلم) فيقولوا يا ولى الله ابشر انا رسول الله انى خير لك مما تركت من الدنيا ثم ينهض رسول الله (صل الله عليه و آله و سلم) فيقوم على (عليه السلام) حتى يكب عليه فيقول يا ولى الله ابشر انا على ابن ابيطالب الذى كنت تحبه أما لأنفعنك» الان من به دادت می‌رسم ثم قال وجود مبارك امام صادق به ابن عقبه فرمود «ان هذا فى كتاب الله عزوجل» این در قرآن است فقلتُ أين کدام قسمت قرآن است جعلنى الله فداك هذا من كتاب الله قال بلى در قرآن است گفت كجا فرمود «فى يونس قول الله عزوجل ﴿الذين آمنوا و كانوا يتقون لهم البشرى فى الحياة الدنيا و فى الآخرة لا تبديل لكلمات الله ذلك هو الفوز العظيم﴾»^{۲۹} بعد فرمود «ان الرجل اذا وقعت نفسه فى صدره يرى» قلت جعلت فداك و ما يرى قال «يرى رسول الله (صل الله عليه و آله و سلم) فيقول له رسول الله (صل الله عليه و آله و سلم) انا رسول الله ابشر ثم يرى على ابن ابيطالب» این را زاویه دیگر فرمود «فيقول انا على ابن ابيطالب الذى كنت تحبه تحت أن أنفعك اليوم» قال قلت له أیكون احد من الناس يرى هذا ثم يرجع الى الدنيا قال «لا اذا رأى هذا ابدا مات و اعظم ذلك قال و ذلك فى القرآن قول الله عزوجل ﴿الذين آمنوا و لكلمات الله﴾»^{۳۰}.

والحمد لله رب العالمين

۲۹ - الكافي، ج ۳، ص ۱۲۸.

۳۰ - الكافي، ج ۳، ص ۱۳۳.

